

گفت‌وگو در حیات شهری؛
بررسی شکل‌گیری فرهنگ گفت‌وگو
در شوراییارای‌های شهر تهران





- سرشناسه : نظری، الهام، ۱۳۶۵-
Nazari, Elham, ۱۹۸۶-
- عنوان و نام پدیدآور : گفت و گو در حیات شهری؛ بررسی شکل‌گیری فرهنگ گفتگو در شورابارای‌های شهر تهران / الهام نظری، نازنین دلنواز.
- مشخصات نشر : قزوین: شمع آوید، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری : ۱۲۲ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
- شابک : 978-622-94754-5-4
- وضعیت فهرست نویسی : فپیا
- یادداشت : کتابنامه:ص.۱۰۷-۱۰۹.
- عنوان دیگر : بررسی شکل‌گیری فرهنگ گفتگو در شورابارای‌های شهر تهران.
- موضوع : شوراهای محله-- ایران-- تهران
Neighborhood government-- Iran-- Tehran
شوراهای محله -- ایران -- آیین‌نامه‌ها
Neighborhood government-- Iran -- By- laws
- شناسه افزوده : دلنواز، نازنین، ۱۳۶۵-
- رده بندی کنگره : JS۷۴۶۳
- رده بندی دیویی : ۳۴۲/۰۹۵۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۸۹۰۲۲۸۲
- اطلاعات رکورد : فپیا
- کتابشناسی : کد پیگیری ۸۹۰۱۵۹۷

گفت‌وگو در حیات شهری؛

بررسی شکل‌گیری فرهنگ گفت‌وگو

در شوراییارای‌های شهر تهران

اله‌ام نظری

نازنین دلنواز

معرفی نویسندگان:

الهام و نازنین متولد سال ۱۳۶۵ و از فارغ التحصیلان رشته‌ی علوم اجتماعی هستند. این دو، مقطع کارشناسی را در دانشگاه تهران گذراندند. در دوران کارشناسی ارشد، الهام مطالعات فرهنگی را انتخاب کرد و در دانشگاه علم و فرهنگ این مقطع را به پایان رساند. نازنین با انتخاب رشته‌ی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای مقطع کارشناسی ارشد را در دانشگاه علامه طباطبایی گذراند. این تفاوت رشته به آن‌ها کمک کرد تا بتوانند با تسلط بیشتری در حوزه‌ی پژوهش‌های کمی و کیفی در طول ده سال گذشته در کنار رابطه‌ی دوستانه با یکدیگر فعالیت حرفه‌ای مستمر داشته باشند. پژوهش‌های شهری، روستایی، محیط‌زیستی و مسائل اجتماعی و همچنین برگزاری کارگاه‌های تسهیل‌گری و آموزش شهروندی از جمله فعالیت‌های تخصصی و علاقمندی آن‌ها است.



گفت‌وگو در حیات شهری؛ بررسی شکل‌گیری فرهنگ گفت‌وگو در شورایی‌های شهر تهران

نویسندگان: الهام نظری، نازنین دلنواز

طرح جلد: صنم پورکلباسی

چاپ اول: ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۷۵۴-۵-۴

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

حروف‌چینی، صفحه‌آرایی: انتشارات شمع آوید

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ ایران کهن

شمارگان: ۵۰۰ جلد

انتشارات شمع آوید

کد نشر: ۱۶۰۱۹

تلفن: ۰۹۱۲۱۸۲۷۵۲۵ - مدیر مسئول: محسن ساکتی

ایمیل: shameavid.pub@gmail.com

فروشگاه فروش کتاب:

قزوین، میدان نخگان، ضلع شرقی دانشگاه آزاد قزوین، شهر کتاب قزوین **insta: Qazvin.bookcity**

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات شمع آوید محفوظ است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

فهرست مطالب

۷.....	سخن نخست
۹.....	پیشگفتار نویسندگان
۱۱.....	مقدمه
۱۹.....	روش‌شناسی
۲۳.....	مشخصات زمینه‌ای شورایاری‌ها
۲۷.....	فصل نخست: نظریه‌ها و مدل‌های گفت‌وگو
۲۷.....	درآمد
۲۹.....	درباره دیالوگ
۳۰.....	نظریه پردازان گفت‌وگو
۳۰.....	هابرماس
۳۷.....	میخائیل باختین
۴۲.....	هانا آرنست
۴۷.....	شهر و جامعه
۴۷.....	حیات یا جامعه مدنی
۵۰.....	مدیریت شهری
۵۳.....	فصل دوم: تحلیل گفت‌وگو در شورایاری‌ها
۵۳.....	درآمد
۵۵.....	نگاه مردم به شورایاری
۵۷.....	شورایاری در پرتو اساس‌نامه
۵۸.....	کدام نقش: نظارت یا اجرا
۶۰.....	وابستگی مکانی
۶۱.....	غریب‌ال‌کاندیداهای شورایاری
۶۳.....	تفکر شورایاری و تحولات گفتمانی
۶۵.....	شخصیت‌ها و نگرش‌ها
۶۵.....	پهنه شمال
۶۷.....	پهنه غرب

۶۹	پهنه مرکز
۷۰	پهنه شرق
۷۱	پهنه جنوب
۷۳	گفت‌وگو در شوراییاری
۷۳	فرایند دموکراتیک
۷۸	زبان دموکراتیک
۸۴	شخصیت دموکراتیک

۹۱ فصل سوم: نتیجه‌گیری

۹۱	تفکر شورایی در حیات شهر
۹۵	گفت‌وگو در مدیریت شهری
۱۰۰	فرهنگ عمومی
۱۰۱	سخن آخر
۱۰۷	منابع
۱۰۷	منابع فارسی
۱۰۹	منابع لاتین
۱۰۹	تارنها

۱۱۱ پیوست

۱۱۱	پیوست یک - برگه مشاهده
۱۱۲	پیوست دو - برگه مصاحبه با اعضای شوراییاری
۱۱۳	پیوست سه - آیین‌نامه داخلی شوراییاری
۱۱۶	پیوست چهار - اساس‌نامه انجمن‌های شوراییاری
۱۲۱	واژه‌شناسی (به ترتیب حروف الفبا)

سخن نخست

شهر مکان زندگی اجتماعی و شکل‌گیری جامعه مدنی است، جامعه‌ای که در عین حفظ آزادی‌های فردی شهروندان، زمینه زندگی، کار، گفت‌وگو، اشتراک‌گذاری اطلاعات، بحث پیرامون عقاید و مشارکت را برای گروه‌های مختلف مردم فراهم می‌کند. در چنین جامعه‌ای شهروندان آگاه به حقوق خود در امور شهر شرکت کرده و با مشارکت خود به قراردادهای اجتماعی منتج از خردجمعی دست خواهند یافت. اما تحقق چنین جامعه‌ای خود در گرو فراهم شدن زمینه‌های لازم برای برقراری ارتباط، گفت‌وگو و انجام فعالیت‌های اجتماعی است و آن همان ضرورت وجود عرصه‌های عمومی برای ساری شدن حیات مدنی جامعه است. عرصه‌هایی که سبب رونق حیات اجتماعی و مدنی شهر شده و به تبع آن، مهم‌ترین نیاز انسان یعنی نیاز به زندگی اجتماعی و کنش متقابل را مرتفع خواهند کرد. چنین فضاهایی امکان تکوین اندیشه‌ها، بروز رفتارهای اجتماعی هماهنگ و شکل‌گیری مشارکت مردمی را فراهم می‌کنند.

یکی از مصداق‌های عرصه عمومی شهر، شوراها و انجمن محلات و نواحی شهری هستند. این شوراها و انجمن‌ها، حلقه پیوند شهروندان و مدیریت شهری هستند که می‌توانند راهگشای همیاری تمامی کنشگران شود و فرهنگ‌سازی برای اداره مردم‌سالارانه شهر را محقق کند. حضور مردم در این تشکلهای باعث افزایش درک و آگاهی‌شان از مسائل مربوط به آن‌ها و نیاز متقابلشان به یکدیگر می‌شود، تأثیرگذاری‌شان بر بهبود محیط زندگی‌شان را از طریق هماهنگ کردن کنش‌هایشان افزایش می‌دهد، فرصت‌های تدوین سیاست‌های هوشمندانه را افزایش داده و با ایجاد مدیریت شایسته‌تر در نهایت به ایجاد جامعه مطلوب کمک می‌کند. مشارکت مردم در اداره شهر در سطحی

کلان‌تر باعث تمرکززدایی در اداره امور، افزایش توسعه انسانی و عامل برابری و تحقق عدالت اجتماعی - سیاسی می‌شود.

اگرچه تشکیل شوراهای محلی سابقه در سال‌های پیش از انقلاب دارد، اما پس از انقلاب و تصویب قانون شوراها در سال ۱۳۷۵، اولین دوره شورایی‌ها در سال ۱۳۸۷ پس از تصویب طرحی در شورای شهر تهران ایجاد شد که بر اساس آن مقرر شد شوراییاران با رأی مستقیم مردم برای یک دوره چهارساله به منظور کمک به مدیریت شهری برای اداره هر چه بهتر امور مربوط به محله انتخاب شوند. شورایی محله، شورایی مردمی است که با هدف تسهیل سازوکارهای حل مشکلات محلی با رویکرد مشارکتی ایجاد شده است. یکی از پیامدهای مورد انتظار ایجاد شوراها و گسترش آن در شهر، شکل‌گیری عرصه‌ای بود که در آن از طریق گفت‌وگو و مشارکت مردمی فاصله بین دولت و مردم کم شود تا از این طریق مردم بتوانند مطالبات خود را از نهادهای مدیریت شهری دریافت کنند و این خود راهی به سمت توسعه جامعه مدنی شود.

در این کتاب، تلاش شده تا حیات شهری جامعه ایرانی از طریق بررسی نوع گفت‌وگویی شوراها مطالعه شود. هدف اصلی، بررسی چگونگی صورت‌بندی فرهنگ گفت‌وگو در حیات مدنی تهران و ایران است که از طریق فضاهای گفت‌وگو و شکل‌گیری عرصه‌های عمومی در شهر، برای نمونه در شورایی‌های شهر تهران پی گرفته می‌شود. امید است اطلاعات و نتایج بدست‌آمده از این بررسی، بتواند مبنایی برای تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان حوزه شهری در این زمینه فراهم کند.

احمد مسجدجامعی

عضو (سه دوره) شورای اسلامی شهر تهران

و رئیس ستاد شورایی‌ها

پیشگفتار نویسندگان

ایدهٔ اولیهٔ کتاب حاضر به دوران دانشجویی الهام در دانشگاه علم و فرهنگ و پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد برمی‌گردد. موفقیت این پایان‌نامه در زمان دفاع در دانشگاه و ارائه در شورای شهر چهارم تهران، ما (الهام و دوست و همراه همیشگی‌اش، نازنین) را بر آن داشت تا با گسترش مطالعات مرتبط با موضوع و بررسی‌های میدانی، تحقیق را گسترش دهیم. در این مسیر ستاد هماهنگی شورایاری‌های شورای اسلامی شهر تهران منابع و اطلاعات مفیدی در اختیارمان قرار داد و با حمایت و پشتیبانی آن ستاد، اعتماد متقابل میان نگارندگان و شورایاری‌های مورد مطالعه برقرار شد که در گردآوری داده‌های موثق کمک شایانی کرد.

همچنین، نویسندگان از راهنمایی‌های دوستان و اساتید بسیاری بهره بردند که از آن‌ها سپاسگزاری می‌شود. در زمان تهیه و تدوین پایان‌نامه، راهنمایی‌های ارزندهٔ دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی در شکل‌گیری، انتخاب و نگارش موضوع بسیار راهگشا بود. همچنین، در عین حال همفکری و ویراستاری کاوه اکبری را در نگارش مراحل مختلف همواره کنار خود داشتیم. و در نهایت کتاب حاضر از پس گفت‌وگوها و چالش‌های فکری میان نویسندگان متولد و تدوین شد.

الهام نظری و نازنین دلنواز

تابستان ۱۴۰۱

مقدمه

اگر بخواهیم در تاریخ ایران در پی مشارکت به سبک نوین - در چهارچوب نهادهای مدنی و به صورت پایدار و مستمر - باشیم، مشکل بتوانیم دوره خاصی را مثال بزنیم؛ اگر نخواهیم نگوییم که اصلاً وجود نداشته است. جو تاریخی و سیاسی حاکم در جامعه در دوران‌های تاریخی مختلف، و عوامل دیگری همچون بی‌سوادگی اغلب مردم و پایین نگه داشته شدن سطح آگاهی آنان، جلوی تشکیل نهادهای مدنی را گرفته و موجب از دست رفتن انگیزه و بی‌تجربگی مردم نسبت به فعالیت در چنین نهادهایی و مشارکت در شهر شده است. از این رو، آنچه از مشارکت‌های مردمی در تاریخ ایران دیده شده، معمولاً با انگیزه‌های فردی، مذهبی و اخلاقی صورت گرفته است.

مدنی‌پور (۱۳۸۱) چهار دوره مشارکت در مدیریت شهری را در ایران در نظر می‌گیرد: دوره اداره شهر به قبل از دوران مشروطیت که نمی‌توان نام مدیریت شهری به معنای امروزی را به آن داد، بلکه بیشتر نوعی حکومت شهری محسوب می‌شد. دوره دوم، مدیریت تهران بین دو انقلاب، از انقلاب مشروطه تا پیش از انقلاب اسلامی، است که با وجود اندیشه‌های شبه مدرنی که وارد ساختار مدیریت شهری می‌شود، هنوز میل به تمرکزگرایی وجود دارد. دوره سوم، مدیریت تهران پس از انقلاب است که همچنان دست‌خوش تغییر و تحولات بعد از جنگ است. و دوره چهارم، که به مدیریت شهری در دهه هفتاد اشاره دارد، به عقیده ایشان نقطه عطفی در شهرداری و مدیریت شهری به حساب می‌آید که از آن به عنوان «اصلاحات لیبرال» نام می‌برد.

با این تقسیم‌بندی دوره‌های مدیریت شهری و مشارکت در تاریخ ایران، برای یافتن تفکر مشارکتی و مدیریت شهری به معنای دقیق آن (یعنی دخالت مردم در اداره امور شهر) باید به دوران مشروطه بازگشت. گرچه آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی به دوران صفویه باز می‌گردد، اما مهم‌ترین تأثیرات و دگرگونی‌های ناشی از تماس جامعه ایران و فرهنگ و تمدن غرب در دوران قاجار و پس از آن اتفاق افتاده است. در این میان، انقلاب مشروطه و برپایی مجلس شورای ملی و تصویب قانون اساسی را می‌توان نقطه عطفی دانست که پس از آن برای نخستین بار امکان مشارکت مردمی فراهم آمد. طبق فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵، مشارکت تمامی افراد در اداره امور کشور حق آنان محسوب می‌شد.

اما دوگانگی‌ها و چندگونگی‌های اقشار مختلف در آن دوران، از طرفی موجب آشنایی با دنیای مدرن و اندیشه‌ها و شکل‌های حکومتی آن شد و زمینه توجه به چگونگی اداره خودمختارانه امور ایالت‌ها و ولایت‌ها را فراهم کرد، و از طرف دیگر مشکلاتی بر سر راه تحقق اندیشه مدرن در ایران به وجود آورد. در روند مدرن‌سازی آن دوران، با آمدن وسایل ارتباطی جدید، و پدیده‌های زیرساختی، اقتصادی و اداری مدرن، دایره نفوذ دولت و حکومت مرکزی نیز بیشتر می‌شد و می‌توانست این نفوذ را تا شهرها و روستا گسترش دهد. این خود به عامل کاهش میزان کارایی شوراهای محلی تبدیل شد. حکومت مرکزی به خودکامگی خود در قالب پدیده‌های مدرن ادامه داد و از آنجا که رابطه دولت و مردم از اندیشه‌های دموکراتیک بهره‌ای نگرفته و همچنان سنتی باقی مانده بود، مانع عمده‌ای در راه تحقق فکر و عمل شورایی به شمار می‌آمد.

در کنار موانعی که نتیجه مادی مدرنیزاسیون بود و مانع از تحقق فکر و عمل شورایی در این دوران شد، می‌توان به تعدادی از ایدئولوژی‌های مدرن - یعنی برگرفته از تمدن جدید یا برخاسته برای مقابله با آن - نیز اشاره کرد که هر یک نوعی اثر بازدارنده و منفی بر روند دموکراتیک شدن حکومت در ایران به‌طور کلی، و تشکیل شوراهای محلی به‌طور خاص گذاشتند.

به هر روی، نمی‌توان از تأثیرات مثبتی چشم پوشید که مدرنیته بر آشنایی ایرانیان در

زمینه‌های حکمرانی و مدیریت شهری و امر شوراها داشت. البته آنچه گفتیم نشان داد این آشنایی تنها می‌توانست سرآغاز حرکتی شود که موفقیت آن منوط به فراهم آمدن مقدمات دیگری در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی ایرانیان بود. مقدماتی همچون «توسعهٔ وسایل ارتباط اقتصادی و سیاسی بین ساکنان ایالات و ولایات، بین روستاها و شهرها و بین قوم‌ها و عشایر... که می‌توانست به ایجاد بازارهای داخلی، پیدایش احساس هم‌بستگی ملی و سرانجام تشکیل ملت منجر شود. از جمله مقدمات دیگر به‌دست آوردن و انباشتن تجربه در زیستن به شیوهٔ مدرن بود، تجربه در چگونگی مدرن ساختن حوزه‌های مختلف زندگی، در سیاست‌ها، برنامه‌ها و هدف‌های آن، از جمله در نقش عامل مردم در طرح و اجرا و هدایت و نظارت بر این تجربه‌ها» (شیرازی، ۱۳۷۶: ۷۶۸).

به طور خلاصه، طی دوره‌های مختلف قانون‌گذاری (از سال ۱۲۸۶ تا ۱۳۶۵) بیش از ۳۵ قانون با اصلاحات متعدد دربارهٔ شهرداری‌ها وضع شده است (از سال ۱۲۸۶ تا ۱۳۱۰، ۳ قانون؛ سال ۱۳۴۰، ۴ قانون؛ از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، ۶ قانون و سال ۱۳۶۵، ۲۰ قانون). علاوه بر این، قوانین که به صورت مستقیم دربارهٔ شهرداری‌ها وضع شده، در حدود صد قانون دیگر نیز تدوین شده که روی قانون و حدود اختیارات شهرداری‌ها تأثیرگذار بوده است (علایی، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

این سابقهٔ تاریخی نشان می‌دهد با وجود تلاش‌هایی که در برهه‌های مختلف انجام گرفته، به دلیل زمینه‌های سیاسی و تمرکز حکومتی‌ای که در آن دوران وجود داشته است، شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک در عمل با مانع روبه‌رو می‌شده است. همچنین، ضعف مردم و نقص رشد سیاسی و اجتماعی آن‌ها، در کنار دخالت و اعمال نفوذ حکومت مرکزی در روند کار انجمن‌ها، از مهم‌ترین عوامل شکست انجمن‌ها به حساب می‌آید. مقایسهٔ میان عوامل شکست انجمن‌های شهر و تحقق نیافتن انجمن‌های بعدی نشان می‌دهد که عوامل اصلی شکست مشارکت‌های مردمی در ادارهٔ امور شهرها یکی است؛ و آن را باید در ویژگی‌های نظام سیاسی ایران که مبتنی بر خودکامگی بوده است، جست و وزن بیشتر را باید به دخالت دولت‌مردان در امور شهر داد.

با پیروزی انقلاب تفکر شورایی دوباره مطرح شد و این بار البته به‌تدریج، با تسلط یک

نظام فکری در جمهوری اسلامی و از میدان به در شدن نظام‌های فکری دیگر، و تفوقی که این نظام پیدا کرد، دال شورا فقط از مجرای حاکمیت معنا پیدا می‌کرد و دیگر اقلیت‌های فکری نقشی در معنادگی به آن نداشتند. این گونه بود که از اوایل آذرماه ۱۳۶۱، که مجلس شورای اسلامی «قانون تشکیلات شوراهای کشوری اسلامی» را به جای قانون مصوب شورای انقلاب تصویب کرد، تا اجرایی شدن آن به دست وزارت کشور در بهار ۱۳۶۵، وقفه‌ای طولانی پیش آمد که به طبع نمی‌توانست بی‌دلیل باشد. مسائل دینی و برداشت دینی از شورا، ترس از تجزیه کشور از دلایلی است که مخالفان شورا از تشکیل آن به عنوان هادی تصمیم‌گیر سر باز می‌زدند. عامل سیاسی دیگر در این امتناع بیم از دست دادن قدرت و تقسیم آن میان نمایندگان محلی در واحدهای تقسیم‌های کشوری بود. این بیم در دوران پیش از انقلاب نیز به امتناع دولت از اجرای قانون شوراها انجامید.

یک دهه بعد از این تفکرات، در شرایطی متفاوت دوباره بحث شوراها در مجلس شورای اسلامی در ۱ خرداد ۱۳۷۵ پیش کشیده شد و صورت نهایی این قانون به تصویب رسید. اجرای قانون اما، بار دیگر نزدیک به ۳۰ ماه به تعویق افتاد، تا سرانجام دو سال بعد از سر کار آمدن دولت اصلاحات اولین انتخابات شوراها برگزار شد. با ارجاع به تاریخ، هفدهم اسفند ۱۳۷۷ زمانی است که عاقبت شوراها توانستند در میان جدال‌های گفتمانی بر سر تحقق مدیریت شهری کشور، پا به عرصه بگذارند. اولین انتخابات رسمی شوراها بر اساس قانون اساسی در آن روز، یعنی ۲۰ سال پس از انقلاب، در چارچوب برنامه توسعه سیاسی و گسترش نهادهای مدنی و مشارکت عمومی برگزار شد. در این دوره بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ ایران، بحث‌های جامعه مدنی و مفاهیم مرکزی آن را صاحب‌نظران و دولت‌مردان به کار گرفتند. حجاریان در آن دوران معتقد است که:

«ظرف شورا نهاد مدنی است که باید در بلندمدت اتفاق

بیفتد. اگر در بلندمدت تحقق یابد، کم‌کم جامعه مدنی را

چنان قوی می‌کنند که جایی برای اعمال نظر شخصی و

حکومتی باقی نمی‌ماند» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۵: ۶۶).

تفاوت دیدگاه و نگرش یکی از دلایل مهم در این دوران بود که فضا را برای تنفس شورایی باز کرد. دولت اصلاحات با برنامه‌ای که شامل تمرکززدایی در دستگاه دیوانی و اعطای حق مشارکت محدود به مردم در اداره امور محلی بود، پا به عرصه گذاشت. رویکرد جدید همچنین محصول تجربه گذشته‌ای بود که جایی برای مشارکت مردم و تمرکززدایی اداری در اداره امور وجود نداشت؛ و نیز ضررهایی که اصلاح‌طلبان از روش‌های حذفی و غیرمشارکتی رقبای خود در حاکمیت خورده بودند، و همچنین تأثیر گرفتن برخی از اصلاح‌طلبان از گرایش جدید روشنفکران دینی در جانب‌داری و پذیرش ارزش‌های دموکراتیک.

از این‌رو، پر بیراه نیست اگر بگوییم که شوراها در ایران برای مقابله با وضعیت انفعال تاریخی مردم ایران در رابطه با دولت و حکومت به وجود آمدند. در واقع، شوراها به عنوان تشکیلاتی اجتماعی و غیردولتی که در پی تأمین هدف مشارکت اجتماعی‌اند، می‌تواند دربرگیرنده بخش‌های مهمی از ویژگی‌های نمادین و مؤلفه‌های بنیادین مدرنیته باشند. شوراها تبلور ارزش‌های اجتماعی عقلانیت در جوامع نوین و تجلی کنش سازمان‌یافته مردم برای ایجاد تشکل‌های مستقل و خودگردان هستند. شوراها می‌توانند اقتدار بلامنازع دولت را با حفظ ضوابط حاکم به چالش بکشند، و افزون بر آن، مطالبه‌گر حقوق افراد در بُعد سیاسی، اجتماعی و مدنی باشند. کوتاه سخن، شوراها تشکیلاتی هستند که در حوزه عمومی شکل می‌گیرند و می‌توانند عناصر لازم برای کنش ارتباطی را، با هدف دخالت شهروندان در اداره امور، فراهم کنند. چنین نگاهی به شورا، با برهه تاریخی‌ای که شوراها در آن به وجود آمدند، تا اندازه‌ای همخوان است.

دلیل ضرورت مطرح شدن این بحث‌ها و مروری بر شکل‌گیری شورا و نهادهای مشارکتی، اهمیت گفت‌وگو به عنوان یکی از ابعاد حوزه عمومی است که به عنوان معیاری برای سنجش دموکراتیک بودن و عقلانیت حاکم بر جامعه مدنی به کار می‌رود. همان‌طور که گفته شد، جامعه مدنی اصطلاحی است که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ از محافل علمی وارد جامعه و تبدیل به اصطلاحی عمومی و نقل محافل مختلف شد. اما این اصطلاح پیش از آنکه در عرصه عمل محقق شود و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

و فرهنگی ما به ازای عینی پیدا کند، در همان حد واژگانی باقی ماند. اگر بخواهیم بدبینانه ارزیابی کنیم، این اصطلاح در عرصهٔ سیاسی بیش از دیگر عرصه‌ها به دنبال یافتن ما به ازایی برای خود بود. موقعیت اصلاح‌طلبان در آن دوره و اتفاق‌هایی که یک سال بعد از انتخابات شورای اسلامی شهر پیش آمد، مؤید این مطلب است. به طوری که پیران «سیاسی شدن شورای شهر و عدم دسترسی مردم عادی» (بازتاب اندیشه: ۷۲) به آن را مشکلی اساسی در راه تحقق اهداف آن می‌داند.

این گفته به خوبی نشان‌دهندهٔ نهادینه نبودن تفکر شورایی در نگرش مسئولان است. با وجود آنکه گفتمان حاکم (اصلاح‌طلب) در صدد ایجاد فضایی برای تفکر مشورتی و خواهان دموکراسی بود، از همان ابتدای امر، نهادی که باید برای بسیج منابع عمومی قدم برمی‌داشت، عرصه‌ای شد برای منازعات سیاست و قدرت، و نه عرصه‌ای بدون سلسله‌مراتب و فارغ از فشار بیرونی.

از این رو، ضرورت تشکیل شورایی‌ها و به تبع آن، کوچک شدن دولت به میان آمد و پیران معتقد است: «اقتدار نداشتن شوراهای و محدود بودن اختیارات آنان به شهرداری موجب ضعف شوراهای شده است. شورایی موفق است که در آن یک باور قلبی و نه زبانی دربارهٔ مردم‌سالاری، حضور مردم و ضرورت مشارکت آن‌ها وجود داشته باشد. بنابراین، در آینده ایران راهی جز تقویت نهادهای مردمی و افزایش مشارکت اجتماعی و مردمی ندارد، که این مهم می‌تواند از طریق شورایی‌ها در پایین‌ترین سطح به وجود آید.» (بازتاب اندیشه، پیشین: ۷۰).

بنابراین، شورایی‌ها به عنوان نهادهای معنابخش عرصهٔ عمومی در سال ۱۳۷۹، یک سال بعد از تشکیل نخستین دورهٔ شورای شهر تهران شکل گرفتند. اگرچه در مکانیسم انتخاب اعضای شوراهای و شیوهٔ فعالیت و ارتباط آن با نهادهای رسمی از سویی و مردم از سوی دیگر، ابهامات جدی وجود دارد و با نگاهی موشکافانه‌تر آشکار می‌شود که فضاهای اختصاص یافته به شوراهای کارکرد یک فضا به عنوان عرصهٔ عمومی را ندارد و همچنان شهروندان بدون رتبه در پایین‌ترین سطح مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها قرار دارند.

با این همه، شورایی‌ها در حال حاضر از مهم‌ترین‌های میدان‌های گفت‌وگو در شهر

تهران به حساب می‌آیند. چرا که شورایاری‌ها با هدف کوچک کردن دولت تأسیس شدند و در صدد هستند با واسطه شدن بین مردم و دولت، به شکل‌گیری جامعه مدنی کمک کنند. بدیهی است که لازمه ایجاد این نوع جامعه، ترویج گفت‌وگوی دموکراتیک و دیالوژیک به معنای گفت‌وگویی آزاد و دوطرفه میان مردم و حکومت، به عنوان مهم‌ترین مؤلفه شکل‌گیری جامعه مدنی است.

از سوی دیگر، حیات مدنی در شهر فقط از طریق فضاهای عمومی برای گفت‌وگو تبلور کالبدی می‌یابد؛ چرا که حیات مدنی بر مبنای عرصه‌های عمومی استوار است و بنیادی‌ترین مفهوم جامعه مدنی، وجود عرصه‌های عمومی حایل میان فرد و حکومت است. در این عرصه‌هاست که امکان اجتماع، برخورد‌های رودررو، کنش متقابل، تضارب آرا و اندیشه‌ها و اجماع برای انسان‌ها فراهم می‌شود.

بنابراین، ایجاد فضاهای گفت‌وگو و تعامل میان شهروندان پاسخی به نیاز جامعه مدنی است؛ فضاهایی که از نظر روانی - عاطفی فعال باشند و امکانات ارتباطی و چهره‌به‌چهره انسانی را درون اجتماع شهری فراهم آورند و از طرفی سبب رونق حیات مدنی و اجتماعی شهر شوند. چنین فضاهایی امکان کالبد یافتن اندیشه‌ها، بروز رفتارهای اجتماعی و شکل‌گیری مشارکت را به وجود می‌آورد. فضایی که شهروندان در آن به راحتی و بدون هیچ‌گونه دلهره‌ای در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی با یکدیگر به بحث و گفت‌وگو بنشینند و بر دانسته‌های خود بیفزایند.

عرصه عمومی، فضای عمومی آزادی است که ساکنان شهر می‌توانند در آن به راحتی حضور یابند و آزادانه به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خویش بپردازند. اینان در اینجا حکم کنشگرانی را دارند که به دور از واژه و ترس از مجازات، طرد و تکفیر، با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و گفت‌وگو می‌کنند. انسان شهری امروز، به تناسب شعور و آگاهی‌اش و به اعتبار تراکم ارتباطات‌اش، مطالبات ناگزیر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دارد که باید در پهنه شهر پاسخ‌شان را بگیرد. پاسخ‌گویی به این مطالبات در محدوده خانه و خانواده و یا محیط‌های شغلی و حرفه‌ای نمی‌گنجد و شهرنشین امروزی فراتر از این محدوده‌ها، خواهان داشتن فضاهایی است که با خرد، آزادی انتخاب و مسئولیت، در آن‌ها حضور یابد

و در امور جاری اظهار نظر و نقادی کند.

از این رو، مهم‌ترین شاخص‌های فضاهای گفت‌وگو یا عرصه عمومی رهایی از حوزه اقتدار دولتی و یا عوامل زیرساختی تأثیرگذار بر آن است. از این نظر، عرصه عمومی حوزه‌ای مستقل، سازمان‌یافته و متکی به منافع درونی است که در عین تنظیم رفتار شهروندان و محدود کردن مداخلات دولت، میانجی مناسبات دولت با اتباع‌اش نیز هست. در این میان، عرصه‌های عمومی بسترهای مناسبی را برای بازتوزیع قدرت میان حاکمان شهرها و شهروندان فراهم می‌کنند. چرا که، امروزه، دیگر عصر شورش‌های ویران‌گر و حرکت‌های جمعی خشونت‌بار سر رسیده و دوران گفت‌وگو، مفاهمه، نقد و مشاجره کلامی است. توده‌های شهری برای متقاعد کردن حکومت‌های محلی با توسل به آشوب‌گری توفیقی به دست نمی‌آورند. از سوی دیگر، قدرت‌های محلی نیز با سرکوب و کاربرد افراطی زور، سلطه‌جویی و حاکمیت تک‌صدایی، مشروعیت خویش را از دست می‌دهند. در این فرایند، وجود عرصه عمومی امکان‌های تازه‌ای فراروی شهروندان و حاکمان شهر می‌گذارد. این در واقع حوزه‌ای میانی است که نه در انحصار حکومت‌هاست و نه خرد فردی (نخبگان) شکل‌دهنده آن است. بلکه عرصه‌ای است نیازمند تعامل سالم و سازنده و بدون تنش میان مدیران سیاسی و شهرنشینان.

به این ترتیب، گفت‌وگو و عقلانیت عناصر اصلی تشکیل‌دهنده حوزه عمومی را شکل می‌دهد که این دو با یکدیگر در ارتباط هستند و گسترش حوزه عقلانیت مستلزم گسترش توانایی‌های کلامی و ارتباطی است. این حوزه عرصه فکر، گفت‌وگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در خارج از این حوزه به صورت قانع‌کننده‌ای مدعی شناخت بهتر، خیر و صلاح جامعه باشد... حوزه عمومی آنچه را که ماهیت عمومی دارد از حوزه‌های بسته و خصوصی قدرت و منفعت رهایی می‌بخشد، پاسخ به پرسش‌هایی از این نوع که آزادی، عدالت، برابری و عقلانیت و جز آن چیست، فقط در حوزه عمومی هر جامعه‌ای ممکن است و مورد پذیرش و باور قرار می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۷).

با این وصف، نکته‌ای که حایز اهمیت است، نوع نگاه به مسئله گفت‌وگو در

شورایاری‌ها و تأثیر آن بر شکل‌گیری حیات مدنی در شهر است. چرا که ادعای مسئولان شهری برای ایجاد شوراها و گسترش آن در شهر، شکل‌گیری عرصه‌ای بود که در آن از طریق گفت‌وگو و مشارکت مردمی فاصله بین دولت و مردم کم شود تا از این طریق مردم بتوانند مطالبات خود را از دولت دریافت کنند و این خود راهی به سمت جامعه‌ای مدنی است. ولی تجربه ۱۰ ساله این شوراها و عملکرد آن‌ها این مهم را به درستی نشان نمی‌دهد. بر این اساس، نگارنده درصدد برآمد تا نوع گفت‌وگویی شوراها را مطالعه کند و از طریق آن به بررسی حیات شهری بپردازد. از این‌رو، بر پایه نظریات گفت‌وگو به طراحی مدل‌های گفت‌وگو پرداخته شد؛ تا با ترسیم این مدل‌ها، سرانجام مدلی تحلیلی استخراج شود.

علاوه بر این، این بررسی کار خود را در راستای مفاهیم مرکزی مطالعات فرهنگی قرار می‌دهد. مسئله زبان یکی از مفاهیم کانونی در مطالعات فرهنگی است که با مفاهیم دیگری همچون قدرت و رهایی پیوند می‌خورد. رویکرد مطالعات فرهنگی به زبان دموکراتیک است و در پی زبانی است که دغدغه‌ای جز رهایی‌بخشی در سر ندارد و این رهایی‌بخشی را در غلبه بر قدرت متمرکز و ایجاد تکثر و تفاوت در صداها و ایده‌ها می‌بیند. آنچه در اینجا آمده است، تحت مطالعات فرهنگی سیاست رهایی‌بخش و سیاست تفاوت انجام شده و هدف اصلی بررسی چگونگی صورت‌بندی فرهنگ گفت‌وگو در حیات مدنی ایران است که از طریق فضاهای گفت‌وگو و شکل‌گیری عرصه‌های عمومی در شهر، برای نمونه در شورایاری‌های شهر تهران پی گرفته می‌شود.

روش‌شناسی

کتاب حاضر از میان روش‌های تحلیلی گوناگون تحقیقات کیفی، روش موردی را ملاک عمل قرار داده است. بین (۱۳۷۸) موردپژوهی را در جایی ارجح می‌داند که پرسش «چگونه» و «چرا» مطرح شود و محقق کنترل چندانی بر رویدادها نداشته و نیز محور پژوهش پدیده‌ای معاصر در زمینه و متن حیات واقعی آن پدیده باشد. در تعریف او: موردپژوهی تحقیقی تجربی است، که به کندوکاو در پدیده‌ای